

مفهوم خدا در انجیل

علی بادامی^۱

مجیب الرحمن دهانی^۲

خلیل حکیمی فر^۳

چکیده

کتاب مقدس بازیگر اصلی تاریخ را خدایی می‌داند که انسان را آفرید و خود نیز انسان شد تا او را نجات دهد و این خدا، عیسی است و عیسی خداست و خدا عامل نجات است، ما را از گناهان مان رهایی می‌بخشد. با یکدیگر مصالحه می‌دهد؛ ما در این نوشتار برآنیم تا برای شناخت خدا، ماهیت خدا و چگونگی رابطه او با بندگان از راه رجوع مستقیم به موثق‌ترین منبع شناخت خدای مسیحیان یعنی انجیل و گاهی سخنان آباء و متفکران اولیه مسیحی تا جایی که ممکن است، شناخت و تصویری درست و منزّه از خدای مسیحیان ارائه دهیم. برای نیل بدین مقصود علاوه بر تعریف مکاشفه و انواع آن و تبیین صفاتی همانند وحدت خدا، خالق بودن خدا، عدم تناهی، تثلیثی بودن خدا، به صفات اخلاقی خدا همانند: خدا نیکو است، خدا محبت است، خدا مهربان است، خدا صبور و دیرخشم است، خدا راستی است و ذکر اسامی مهم خدا در عهد جدید پرداخته ایم.

واژگان کلیدی

شناخت خدا، ماهیت خدا، آباء، مکاشفه، عهد جدید.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: Ali_badami@pnu.ac.ir

۲. مدرس مدعو دانشگاه سراوان. (نویسنده مسئول)

Email: dehanimojib@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و عرفان دانشکده الهیات، حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Email: Kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۳

طرح مسأله

ادیان به اعتبار اعتقاد و عدم اعتقاد به خدا به دو دسته توحیدی و غیرتوحیدی (وحيانی و غیروحيانی) تقسیم می‌شوند و هر یک از این دو دسته بر مفاهیم بنیادین و آموزه‌هایی استوار شده‌اند؛ مهمترین نکته در ادیان توحیدی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) شناخت خدا، ماهیت خدا و چگونگی رابطه او با بندگان و تصویری است که پیروان از خدا دارند. با تأمل در تاریخ، سنت و مهمتر از همه کتاب‌های مقدس ادیان (توحیدی) درمی‌یابیم که در طول تاریخ پیروان آنان تصور مشابهی از خداوند دارند و اوصافی مشترک همانند: خداوند واحد است، خالق است، نامتناهی است، قائم بالذات است... برای خدا قائل بوده‌اند که از این تصور اولیه در کلام جدید و فلسفه دین تحت عنوان «خدا باوری^۱ سنتی» تعبیر می‌شود. از آنجائیکه مسیحیت در میان سه دین ذکر شده یکی از بزرگترین آنان بوده که در کنار اعتقاد به توحید به آموزه دیگری به نام تثلیث^۲ معتقد می‌باشد و در تبیین آن نیز بر این باورند که باطنش توحید است و منافاتی با وحدانیت ندارد و الوهیت اب، ابن و روح القدس ذو مراتب نیست که یکی از سه خداتر از دیگری باشد بلکه سه جزء تثلیث در یک مرتبه هستند و به تعبیر آگوستین قدیس یک خدا را در تثلیث و تثلیث را در وحدت می‌پرستیم (لین، ۱۳۸۴: ۹۰-۸۹) با این حال در نگاه اول ارتباط این سه شخصیت با یکدیگر کاملاً مبهم و تاریک به نظر می‌رسد و لذا بخاطر همین غامض بودن فهم سه شخص در یک جوهر^۳ تعبیر «راز»^۴ بکار می‌برند و تثلیث را بزرگترین راز در مسیحیت می‌دانند که اگر وحی به کمک عقل آدمی نمی‌آمد هرگز عقل آدمی به فهم آن نایل نمی‌شد و آگوستین با ایده تقدم ایمان بر فهم می‌گوید: «ایمان بیاور تا بفهمی» (آگوستین، ۱۳۸۱؛ ذیل دفتر اول).

حال در این نوشتار بر آنیم با رجوع مستقیم به مهمترین، اصلی‌ترین و موثق‌ترین منبع شناخت خدای مسیحیان یعنی انجیل که بنا به اعتقاد آنان منحصر به فرد بوده و سخن خدا و

1. Classical theism
2. Trinity
3. substance
4. Mystre

ملهم از جانب خداست؛ با ذکر و تبیین اسماء و صفات الهی تصویری تا اندازه ای درست و منزه از خدای مسیحیان ارائه دهیم و علاوه بر انجیل، به اقوال عرفا و متفکرین بزرگ قرون اولیه مسیحی که از بنیان اصلی دین مسیحی بوده اند و شناخت و تصویر آنان از خدای و تثلیث منزه تر می باشد اشاراتی رفته است.

روش پژوهش

شیوه این پژوهش عمدتاً توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای است.

پیشینه پژوهش

در این حوزه کتابی تحت عنوان «بررسی تطبیقی اسماء الهی» از خانم مرضیه شنکایی به طبع رسیده است که عمدتاً نویسنده در این کتاب به بررسی تطبیقی اسماء الهی در سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) به صورت فهرست وار پرداخته است و مقالاتی نیز در فضای مجازی با عناوین خدا در مسیحیت و یا تصویر خدا در کتاب مقدس به طبع رسیده است که رویکرد نویسنده به صورت کلی مراجعه به کتاب مقدس بوده و غالباً برای تبیین اسماء و صفات به اقوال بزرگان جدید و قدیم مسیحیان مراجعه شده است؛ ولی این پژوهش برای تحقق اهداف عمده: «چیستی و ماهیت خدا، شناخت خدا، و رابطه خدا با بندگان» مستقیماً به تنها منبع منحصر به فرد مسیحیان یعنی «انجیل» که سنگ بنای اعتقادات مسیحیان است مراجعه کرده و در کنار آن به اقوال بزرگانی چون «اگوستین قدیس» و «پدران صحرا» که در شکل گیری دین مسیحیت نقش مهمی داشته اند، پرداخته است.

حال قبل از این که به ذکر و تبیین صفات و اسماء که در انجیل در مورد خدا بکار رفته و آشکار کننده ماهیت وجودی خدا و اعمال وی است پردازیم به محوری ترین و پرمناسقه ترین مفهوم در کلام مسیحی با طرح این سؤال که:

«ماهیت خدا، چیستی خدا و چگونگی تصور مفهوم خدا و رابطه او با بندگان» چه

می باشد، می پردازیم.

قبل از همه نکاتی را برای ایضاح موضوع متذکر می شویم.

نکته اول: از نظر مسیحیان بین کشف خدا و معرفت (شناخت) خدا تفاوت وجود دارد

و می‌باید بین این دو تفکیک قائل شد چرا که کشف خدا به معنای باخبر شدن از وجود خداست و لذا کشف به «وجود» خدا مربوط می‌شود ولی شناخت (معرفت) خدا مربوط به خصوصیات و صفات او تعلق می‌گیرد و مسیحیان هیچگاه در باب وجود خدا مفهوم علم^۱ را بکار نمی‌برند. و علم به وجود خدا را همه وقت در مورد خصوصیات و صفات خدا بکار می‌برند.

نکته دوم: در یک نگاه کلی مسیحیان بر این باورند چنان که شاید و باید نمی‌توان به خداوند علم پیدا کرد یا او را از طریق کشف شناخت ولی با این حال می‌توان به خدا معرفت پیدا کرد و او را شناخت ولی یادمان باشد که معرفت ما نسبت به خدا ناقص و اجمالی است و حداکثر ما می‌توانیم بطور مبهم و مجمل بفهمیم چیزی به نام خدا در جهان هست و به لحاظ روانشناختی ادراک می‌کنیم که در درون آدمی چه می‌گذرد که ناگهان ملتفت می‌شود که چیزی به نام خدا وجود دارد. (ملکیان، تصورات مختلف درباره خداوند؛ درس گفتار، ۱۳۷۴).

نکته سوم: اگر خدا چیزی هست که جوهر و عرض ندارد در آن صورت قابل تعریف نیست از طرفی می‌بینیم در طول تاریخ مسیحیان با جدّ و جهد بلیغی درصدد درک خدا و کشف خدا بوده‌اند و حتی گفته‌اند که خدا خود را بر آنان مکشوف کرده است. (Reginald, 2005, p.160-171)

نکته چهارم: حال اگر خدا خود را آشکار کرده است در آن صورت خداوند به چه طریقی خود را مکشوف و آشکار می‌کند در پاسخ به این سئوالات است که در الهیات مسیحی بحث مکاشفه (که به معنی پرده‌برداری و آشکار کردن است) مطرح می‌شود که بنا به این باور اولاً خداوند چیزهایی را برای انسان آشکار می‌سازد که در غیر اینصورت ناشناخته باقی می‌ماند. ثانیاً خداوند برای آنکه راه نجات را به انسان بنمایاند از نهان گاه خویش بیرون آمده و خود و اهداف و خواسته‌هایش را بر انسان آشکار ساخته است و این اهداف و خواسته‌ها و اراده الهی را در غالب مکاشفه نشان می‌دهد که این مکاشفه و آشکار شدگی غالباً بصورت مکاشفه عمومی و مکاشفه خاص (محمدیان، ۱۳۸۱: ۳۷)

صورت می پذیرد که ما در این قسمت باستناد کتاب مقدس (انجیل) به ذکر چند نوع آن می پردازیم. (Edward R, 1989, p. 86-92)

۱- اولین صورت این انکشاف را تئوفانی^۱ یعنی مجسم شدن خدا در نظر یک انسان مرئی می شود (مرئی یعنی دیده شده با چشم سر) و در متون تاریخی مسیحیت موارد عدیده ای ذکر شده است که خدا خودش را بر فلان کس نشان داد که در این خصوص می توان به داستان پولس قدیس و نحوه انکشاف خدا بر وی در راه دمشق (حقانی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶) و قدیس آنتونی (۳۵۵-۲۵۰ م) (Steven fanning Fool, p.28-29) اشاره کرد ولی از نظر مسیحیان بزرگترین تئوفانی و بزرگترین تجسد خدا مسیح است (ولفس، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۲۰۰).

۲- نوع دوم انکشاف ارتباط مستقیم خداست نه این که خدا دیده می شود، این ارتباط بیشتر از طریق یک آوای مسموع صورت می گیرد، خود خدا دیده نمی شود ولی یک آوایی به گوش می رسد «خداوند در کوه از طریق میان آتش با شما روبرو و متکلم شد» (تثیه، ۴/۵).

۳- نوع سوم انکشاف خدا همان است که ما در دین خودمان به آن وحی می گوئیم یعنی این که خدای متعال امری را به باطن یک پیامبر القاء می کند، مسیحیان در باب القاء مطلب به باطن پیامبران به وساطت روح القدس قائلند، یعنی باید روح القدس باشد. روح القدس یک شخصیت الهی مثل پدر و پسر است... او عامل الهی در ارتباط با اعلام پیغام خدا به مردم است. (۱قرن: ۱۱/۲؛ سمو: ۱/۲۳-۲؛ اعمال: ۲۰/۱۶؛ افسسیان ۱/۶)

۴- نوع چهارم: رویاها و مکاشفات اس، روح القدس عامل تقدیس ایمانداران شد (متی ۱۱/۳؛ مرقس ۸/۱؛ لوقا ۱۶/۳؛ یوحنا ۳۳/۱) و مؤمنین را در بدن مسیح شریک می سازد. (۱-قرن: ۱۳/۱۲) در کلیسا حضور دارد (قرن، ۱۶/۳) (وارد، بی تا، ۱۶۴-۱۵۹)

۵- نوع پنجم معجزه است: معجزه از دید مسیحیان بدین معناست که خدا برای اثبات جلال و عدالت خود و در مقابل حکومت شیطان و وضعیت فعلی جهان به این دنیا خواهد آمد و خدا با تمام قدرت در تمامی اعمال و خلقتش تجلی خواهد داشت واز آنجایی که

1. Theophany

خدا با قدرت از خود دفاع خواهد کرد بحرانی در دنیا رخ نخواهد داد و هر شخصی را که از او پیروی نمی کند و یا با حکومت خدا مقابله کند به وحشت و هراس خواهد انداخت و عبارتی به دنبال حاکمیت و ملکوت و حکومت روحانی است (اشعبا ۱/۶۴؛ مرقس ۱/۱؛ متی ۳/۴، ۲۹/۱۲، مرقس ۱/۲۴، ۱۵/۱؛ یوحنا ۱۱/۳۶).

اینک پس از بیان پیشینه به تبیین سرفصل‌ها می پردازیم در این نوشتار نخست به صفات عمومی خداوند، سپس صفات اخلاقی و آنگاه به اسامی خداوند در عهد جدید می پردازیم.

۱- صفات مشترک خدا

۱-۱- صفت وحدت خدای متعال

به نظر می رسد قبل از اینکه به تبیین صفت وحدت خدای متعال در مسیحیت پردازیم، لازم است بدانیم اولاً کسانی که قائل به وحدت خدا هستند از کجا به این وحدت قائل شده اند؟ ثانیاً استدلال آنها بر وحدت خداوند چیست؟ باید گفت به شیوه استقرایی در باب خدا و هم در باب سایر صفاتی که در تصور خدا باوری سنتی بیان گردیده است، سه دلیل می تواند وجود داشته باشد که عبارتند از: ۱- دریافت از راه وحی ۲- رسیدن از راه کشف و شهود عرفانی ۳- پی بردن از راه استدلال عقلی

شاید اغلب و بیشتر پیروان ادیان ابراهیمی (اسلام، یهود و مسیحیت) به این گزاره که «خدا واحد است» بر اساس این اعتقاد که پیامبر و انبیاءشان گفته است «خدا واحد است»، بنابراین آنها هم بی چون و چرا و با طوع و رغبت پذیرفته اند؛ چرا که پیروان آنان باور دارند این سخن وحی است و پیامبران حاملان وحی اند. اما در مورد وحی، فرقی بین مسیحی و یهودی و مسلمانان وجود دارد و نصاری وحی را به آن معنا که مسلمانان و یهود قبول دارند، قبول ندارند. یهودیان و مسلمانان می گویند خدا از طریق وحی یک سلسله احکام و معارفی را القاء می رساند و پیامبر آن را به گوش مردم می رساند، اما مسیحیان حضرت عیسی را واسطه و حامل وحی نمی دانند، بلکه عیسی را خود وحی و خدا و وحی مجسم می دانند و ساختمان شخصیت عیسی و همه رفتار و سخنان او وحیانی است و وحی اولی و اصیل وجود او بود و آنگاه در مرتبه بعد، رفتار، حرکات و سکنتات او وحی بود.

حال این سوال مطرح می شود که مسیحیان چگونه از راه وحی قائل به وحدت خدا

هستند؟ باید گفت مسیحیان وحی را دو گونه تعبیر می‌کنند و به هر دو نیز قائل‌اند:
 ۱- حضرت عیسی تجسم یا تجسد خداست و عیسی یکی بود پس خدا یکی است. گویا
 خطاب به عیسی می‌کنند و می‌گویند این خداست و یکی است، پس خدا یکی است.
 ۲- عیسی خدای پسر است نه پسر (خدا مولود است نه مخلوق). (ولفس، ۱۳۸۹: ۳۸۳-
 ۳۳۹).

پدر با پسر یکی است. عیسی وقتی با پدر حرف می‌زند در واقع خودش حرف می‌زند.
 این احق موجودات است که اوصاف خدا را بازگو می‌کند و او مورد وثوق است و گفته
 خدای واحد است. و سؤال اساسی دیگر این که اگر مسیحیان بر صفت وحدت خدای
 تاکید دارند چرا به تثلیث قائل‌اند و چگونه تثلیث با وحدت سازگار است در اینجا
 موضوع انکشاف خدا یعنی مکشوف شدن خدا مطرح می‌شود و بر اساس انکشاف (متی:
 ۱۹/۱۸/۱۸) آن شخصیت (اب، ابن و روح القدس) کاملاً الهی است و با دو شخصیت دیگر
 برابر است آن سه خدا نیستند بلکه یک واحد می‌باشند آنگاه خطایی که از آسمان در رسید
 که این پسر حبیب من که از او خشنودم (متی: ۱۷/۳؛ مرقس: ۱۱/۱) و یا در جای دیگر به
 صراحت اعلام می‌دارد لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای
 او هستیم و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم (۱ قرن:
 ۶/۸؛ عبر: ۲/۱۲؛ رساله یعقوب: ۱۷/۱).

یا در انجیل آمده است تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید (متی: ۴۵/۵؛
 ۶/۶؛ ۱۴/۹) سخن آخر این که الوهیت این سه امر ذومراتب نیست که یکی از این سه
 فراتر از دیگری باشد و سه جزء تثلیث مسیحیان در یک مرتبه هستند و مسیحیان برای سه
 شخص در یک جوهر تعبیر «راز» را بکار می‌برند و از تثلیث به راز تعبیر می‌کنند که برای
 فهم این راز اگر وحی به کمک عقل آدمی نمی‌آمد عقل آدمی هرگز به فهم آن نائل
 نمی‌شد و دیگر آنکه پس از این که وحی آدمی را در فهم این راز نائل کرد باز هم عقل
 قادر به اثبات آن نیست و در عین حال اعتقاد به آن مخالف اصول عقلی نمی‌باشد و دیگر
 آنکه این راز را ایمان کنکاش می‌کند و فهم می‌یابد و به همین دلیل نیز اشعای نبی

می‌گوید: «اگر باور نکنید هر آیند ثابت نخواهید ماند» (اشعیا: ۹/۱۷)^۱

۲-۱. صفت خالق بودن خدای متعال

بعد از صفت وحدت، مهم‌ترین صفتی را که در خدا باوری سنتی بر آن تأکید می‌شود، صفت خالق بودن است؛ ذکر این نکته لازم است که از نظر کلامی و فلسفی در مورد پدید آمدن جهان از سوی فلاسفه و عرفا نظریات گوناگونی در طول تاریخ بیان شده است که ما از ذکر آن نظریات خودداری می‌کنیم و فقط به نظریه اندیشه خلقت که مورد قبول ادیان ابراهیمی بویژه یهودیت و مسیحیت است می‌پردازیم و اولین نکته‌ای که در اندیشه خلقت شکل می‌گیرد این است که این اندیشه برای خدا وجود قائل است و خدا در کتاب مقدس بعنوان علت العلل تمامی موجودات است همانطور که موسی (ع) نیز تأکید می‌کند قبل از آنکه کوه‌ها بوجود آید و زمین و ربیع سکون را بیافرینی از ازل تا به ابد تو خدا هستی (مزمور: ۲/۹۰) یا در سفر پیدایش می‌گوید در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (تکوین: ۱/۱) و این خدای ازلی و ابدی است. «او برتر مستقل و مقدم بر همه مخلوقات است که در آسمان و زمین وجود دارند» (تیموتاوس: ۱۶/۶؛ کولسیان: ۱۶/۱) و نکته دوم این که خدا بصورت وجودی دارای شخصیت که آدم و حواریا به شباهت خود آفرید آشکار گردیده است (پیدایش: ۲۷/۱) و نکته سوم این که خدا بصورت موجودی اخلاقی که همه چیز را نیکو و بدون گناه آفریده آشکار شده است (پیدایش: ۳۱/۱؛ ۲۶/۱). بنابراین در اندیشه خلقت به معنی حقیقی می‌توان به خدا اشاره کرد و گفت که خدا موجود است و به زید و عمر که مخلوقات او هستند اشاره کرد و بدون هیچ مجازی گفتند آن‌ها موجودند. اندیشه خلقت همانند نظریه عرفا نمی‌گوید که این‌ها ظهورات و تجلیات و جلوات خدا هستند، بلکه هم برای خدا و هم برای شکل مخلوقات، وجود قائل است.

و نکته سوم این که کتاب مقدس خدا را بی‌شکل، خالی و پوشیده از تاریکی وصف می‌کند (پیدایش: ۲/۱؛ ۳/۱-۵؛ ۳۰/۱-۲۸) و این آیات یادآور سخن حضرت علی (ع) در

۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: الف) کتاب ایوب باب ۱/۳۸؛ مزامیر داود: ۱۲-۱/۱۸؛ سفر تثبیه: ۴/۵؛ آیات مربوط به اکتشاف در مزامیر داود: ۲/۱۹-۱؛ نامه‌های پولس به رومیان: ۴۲/۳؛ سفر خروج: ۹/۳. ب) تاریخ تفکر مسیحی، تونی لین، صص ۸۹-۹۱.

نهج البلاغه در مورد نحوه آفرینش زمین و آسمان می باشد. (رک: نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ص ۳)

نکته چهارم این که خداوند به قدرت قاهره خود وقتی امر می فرماید "کُنْ فَيَكُونُ"، خداوند به آسمان‌ها و زمین گفت که به وجود آیند. قبل از این که کلام خدا به بیان آید، آن‌ها وجود داشتند (مزمور: ۶/۳۳-۹؛ ۱۳/۱۴۸؛ زوم: ۱۷/۴؛ عبر: ۳/۱۱).

قبل از این که کلام خدا به میان آید، آن‌ها وجود نداشتند (مزمور: ۶/۳۳-۹؛ ۱۳/۱۴۸؛ زوم: ۱۷/۴؛ عبر: ۳/۱۱). به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شد و کل جنود آن‌ها به اذن او (مزمور: ۶/۳۳-۹) نام خدا را تسبیح بخوانند، زیرا نام خدای متعال است و جلال او فوق زمین و آسمان (مزمور: ۱۳/۱۴۸). به ایمان فهمیدیم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردیدند؛ حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد. (یوحنا ۱/۱؛ ۳/۱؛ کولیسان: ۶/۱؛ عبر: ۱/۲).

نکته پنجم این که نه فقط خدای پدر، بلکه تمامیت تثلیث در خلقت نقش داشته است و خدای پسر واسطه خدای پدر است با انسان‌ها و این رابطه دو جنبه دارد: ۱- در خلقت: آنجا که می گوید: «همه چیز بواسطه او آفریده شده و به غیر او چیزی از موجودات وجود نیافت.» (یوحنا: ۱/۱؛ ۳/۱؛ کولیسان: ۶/۱؛ عبر: ۱/۲) یعنی روح القدس نقشی فعال در خلقت داشت و به عنوان حفاظت کننده و مهیاکننده خلقت برای عملکرد بیشتر خدا تصویر شده است. ۲- در فدیه پذیری: مسیح با مرگ خود حس عدالت خواهی خدا را ارضاء کرد و غضب خدا را فرو نشاند و انسان را با خدا مصالحه داد. اینک بزه خدا که گناهان جهان را بر می دارد. (یوحنا ۱: ۲۹؛ قرن: ۱۱/۵-۲۰؛ پطرس: ۴/۲؛ غلاطیان: ۴/۳).

و اما مقصود و هدف خلقت چیست؟

در مسیحیت و یهودیت خداوند هدف خلقت را نخست تجلی جلال عظمت و قدرت خدا ذکر می کند و آنجا که می گوید: "داوود می گوید آسمان جلال خود را بیان می کند و فکر از عمل دست‌هایش خبر می دهد" (مزمور: ۱/۱۹؛ ۱/۸)؛ دوم: خدا آسمان‌ها و زمین و تمامی مخلوقات را برای جلال یافتن خود و پرستش خود خلق کرد (مزمور: ۱۲-۱/۹۷؛ ۱/۹۸-۱/۱۸؛ ۹-۱/۱۰).

سوم: خدا هدف خلقت خود را از آدم و حوا آن هم به صورت خود دین بود که با او رابطه دوستانه ای داشته باشد و انسان بتواند آزادانه با ایمان و وفاداری و قدرشناسی او را خدمت کند (پیدایش: ۱۵/۳؛ اشعیا: ۲۱/۶؛ ۳/۶۱؛ افسسیان: ۱۲/۱۱/۱؛ پطرس ۲-۹).

۳-۱- خدا خیرخواه و خوب است

در زبان‌های اروپایی به خدا "Love" وهم good نسبت داده می‌شود و معمولاً وقتی می‌خواهند معنای خوبی را برای خدا بیاورند می‌گویند خوبی خدا تلفیقی از دو صفت است: ۱- صفت قدرت ۲- صفت خیرخواهی، برای خوب بودن خیرخواهی باید در روح انسان مشهود باشد. اما مطلب دیگری هم هست: اگر کسی خیرخواه باشد ولی قدرت اعمال خیرخواهی نداشته باشد، این را نمی‌گوییم که آدم خوب است. آدم خوب کسی است که حسن نیت خودش و نیک خواهی خودش را با قدرتی که دارد اعمال کند (مزبور: ۱۰۴/۳۶-۳۱). و Love را هم جوری معنا می‌کنند که در خیرخواهی بی‌طمع بودن هم بگنجد. بر این پایه خدای متعال هم خیرخواه است، یعنی هیچ عملی نمی‌کند مگر این که برای کل ماسوای خودش سودمند و نافع باشد و در عین حال از این طرز عمل کردن امید رسیدن به جایی را هم ندارد و از این به Love تعبیر می‌شود و از Love هم تعبیر به عشق‌دهنده می‌کنند. و عشق هم به سه صورت دارد: ۱- اروس^۱ - ۲- آگاپه^۲ - ۳- فیلو^۳

واژه Love از آگاپه است. وجه اشتراک این دو در این است که هر دو به انسان و به دوست داشتنی انسانی مربوط می‌شوند، ولی فیلو به انسان تعلق نمی‌گیرد، بلکه به معنای تعلق می‌گیرد، مثل عشق به عدالت، آزادی و علم. ولی اروس و آگاپه عشقی هستند که به انسان تعلق می‌گیرند. در اروس، عاشق در معشوق یک حسنی و یک صفتی مثلاً به نام A یا صفاتی را می‌بیند و چون عاشق دنبال این ویژگی A است، لذا به معشوق که واجد آن صفت است، عشق می‌ورزد. ولی در آگاپه این طور نیست و عاشق نمی‌خواهد از معشوق چیزی دریافت کند، بلکه به معشوق علاقمند است و تنها مصداق آگاپه (متی: ۴۵/۵؛ اعمال رسولان: ۱۷/۱۴) در این جهان عشق خداست به ماسوای خود. والا در میان انسان‌ها آگاپه

1. Eros
2. Agape
3. Philo

وجود ندارد. و نکته آخر این که بی‌طمع بودن در Love باعث می‌شود- (Rayan, 2007: 169-171) که عشق خدا آگایه باشد.

۴-۱- خدا روح محض است

آنجا که می‌گوید «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید» (یوحنا: ۱۴-۱۳/۱۶) و یا «عیسی پر از روح القدس بود» (لوقا: ۱/۴)، و یا در جای دیگر اعلام می‌دارد «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومیان: ۱۴/۸؛ کولسیان: ۱۶-۱۵/۱).

و ردلف اتو می‌گوید از آیه "خدا روح محض است" می‌توان این‌گونه استنباط کرد که منظور یوحنا، خدایی است که ورای تمامی آنچه در دنیای مادی است قرار دارد و وجودی کاملاً اسرارآمیز و آسمانی و فرای ادراک و استدلال بشر طبیعی است. و اگرچه یوحنا صدایش را می‌شنود، ولی نمی‌داند از کجاست. این‌گونه معتقد است که روح خدا منظور حیات و نیروی اوست که از رأس تثلیث جاری می‌شود. روح ضمیر بیدار خداوند و اعماق قلب الهی و عقل است. علاوه بر آن، متألهان مسیحی روح محض را به گونه‌ای معنا می‌کنند که بر معنی مجرد در فلسفه تطبیق می‌کند. توماس آکویناس می‌گوید: وقتی می‌گوییم خدا مجرد است، اولاً یعنی خدا به هیچ روی بدن ندارد و با چشم سر دیده نمی‌شود. و دوم این که وقتی خدا روح محض شد، طبیعتاً دارای تشخیص است و از این رو خدا را Personal و مشخص می‌دانند و منظور از تشخیص انسان است، یعنی کسی که در ناحیه علم و احساسات و عواطف یعنی خوشایند و بدآیندها و در ناحیه اراده مثل انسان‌ها است و سخن آخر این که اناجیل و عواطف، یعنی بلکه وجود او را که عموماً در تجربه آدمی بوده است تأکید می‌کنند.^۱

۱. تک - مک گرات الستر، درآمدی بر الاهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران: نشر کتاب روشن، ۱۳۸۵، صص

۲۵۷-۱۳۸۸ - آگوستین، اعترافات، ترجمه میثمی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱، صص ۱۹۹-۲۱۴

۵-۱- عدالت

در مقدمه باید گفت مسیحیان چندان بر عدالت خداوند تأکید ندارند، آنها بر این باورند که عدالت صفت مستقلی نیست و عدالت جمع صفات قدرت و خیرخواهی است که بلحاظ تحلیلی، هر که قدرت داشته باشد و خیرخواه باشد عادل است. و لذا عدالت را جویری معنا می‌کنند که با عدالت در باب انسان‌ها متفاوت است. و عموماً از نظر آنان، اگر احکام و اوامر و نواهی خداوند از جانب انسان‌ها نقص شود و اگر خدا واکنش متناسب نشان دهد، از آن تعبیر به مقدس اعلام می‌دارند. یکی از دلایلی که موجب گردید خدا قوم خود را تنبیه کرده و باعث تبعید آنها به آشور و بابل گردد، در تمایل آنان به انطباق دادن خودشان با بت پرستی و شیوه‌های قوم‌های مجاور بود (پادشاهان ۱۷/۷-۲۳/۲۴؛ تواریخ ۳۹/۱۴؛ ارمیا ۲/۵ و ۱۱۳؛ عزرا ۲۳/۱۲؛ هوشع ۷/۸) و با رهایی از محکومیت شریعت منهای عمل و ایمان را یکی دیگر از مصادیق عدالت برمی‌شمارند، از آن جهت که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد. (رومیان: ۱۲/۳ (۳))

در جای دیگر می‌گوید: «اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیرا عادل به ایمان زیست خواهد نمود، اما شریعت از ایمان نیست بلکه آن که به آنها عمل می‌کند زیست خواهد نمود.» (غلاطیان: ۲۵/۳)

پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. (غلاطیان: ۲۵/۳)

و در کتاب مقدس به مؤمنان تأکید می‌گردد که لازمه درک عدالت الهی این است که از نظام فاسد جهان و سازش با هر چیز غیر مقدس (یوحنا ۱۷/۱۵-۲۱، تیموتاوس ۳/۱۹-۱۹/۱۷) یعقوب ۱/۷/۱۲) فاصله بگیرند و همچنین از آنان که در کلیسا گناه می‌کنند و نمی‌خواهند توبه کنند (متی ۱۸/۱۵-۱۷؛ ۱۱/۲۴-۷۵/۶؛ تیموتاوس ۳/۶-۱۵) دوری کنند و خودشان را از معلمین کاذب کلیسا یا کشیشانی که تعالیم غلط را تعلیم داده و حقایق کتاب مقدس را انکار می‌کنند (متی ۱۹/۱۷؛ غلاطیان ۱/۸؛ فیتس ۳/۸-۲۰؛ پطرس ۲/۱۷-۱۲/۱؛ یوحنا ۴/۱؛ یوحنا ۱-۱۱) جدا سازند. و در صورتی که بتوانیم کاملاً جدایی خود را حفظ

کنیم، خدا نیز ما را با حفاظت، برکت و مراقبت پدرانه خود پاداش می‌دهد و در آن صورت است که به عنوان فرزندان خود محبت و نوازش می‌کند. (قرن: ۱۶/۶۰-۱۸)

در جای دیگر تأکید می‌دارد که بدون تولد تازه یا تولدی روحانی، نمی‌توان وارد ملکوت الهی شد و تا آدمی وارد ملکوت الهی نشود، عدالت کسی را درک نمی‌کند. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلیبید که این همه برای شما مزید خواهد شد (متی: ۳۳/۶). یا در جای دیگر می‌گوید: «زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوردنی در روح القدس است.» (رومیان: ۱۷/۱۴) و در آیه‌ای دیگر داشتن ارتباط صحیح با خدا را یک عطا و فیض می‌داند «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند و بوساطت آن فدیة ای که عیسی مسیح است (رومیان: ۲۴/۳) و یکی از جلوه‌های عدالت طبق کتاب مقدس برقراری مجدد سلامتی است چرا که انسان با گناه ازلی آغازگر تباهی صلح و سلامتی در جهان شد و آمدن مسیح و با فدیة خودش بدنبال برقراری مجدد سلامتی بود و لازمه تجربه کردن صلح و سلامتی متحد بودن با مسیح از طریق یک ایمان فعال است و قدم اول ایمان به خدا عیسی مسیح است وقتی چنین کنیم از طریق ایمان عادل شمرده می‌شویم (روم: ۲۱/۳-۲۸؛ ۱/۴-۱۳؛ غلاطیان: ۱۶/۲) و با خدا مصالحه می‌کنیم.

۶-۱- خدا محبت است

(اول یوحنا: ۸/۴) و محبت او بی‌تکبر است و تمامی جهان گناهکار انسانی را شامل می‌شود (یوحنا: ۱۶/۳) و سرشار از عشق است (یوحنا: ۸/۴-۱۰ و ۱۶/۳؛ ۱۶/۳) و او با فرستادن تنها پسر خود عیسی برای مردن به جای گناهکاران محبت خود را به بهترین نحوشان داد (یوحنا: ۱۰/۹/۴) و این محبت به چندین صورت تجلی می‌کند و برای هر صورتی یک نام علی حده ای دارد:

۱- یک نوع محبت خدا به ما انسان‌ها بدون این که استحقاق داشته باشیم تعلق می‌گیرد. این محبت عفو است. عفو به گناهکار تعلق می‌گیرد و گناهکار از آن رو که گناهکار است استحقاق بخشش ندارد، ولی نسبت به او صورت می‌گیرد و معمولاً مسیحیان از آن به لطف تعبیر می‌کنند (یوحنا: ۱۶/۳؛ روم ۸/۵؛ یوحنا: ۱۰/۹/۴؛ یوحنا: ۲۷/۶؛ تیطس: ۱۱/۲). و کتاب مقدس در آیات متعدد در سر و راز این بخشش بیان می‌دارد که دست بخشاینده و

شفادهنده خداوند ما عیسی از طریق کلیسا و بوسیله عمل روح القدس به ما می‌رسد (یوحنا: ۳۲/۲۲/۲۰) و بکارگیری بخشش بطور جدی محبت را در ما برمی‌انگیزد و آدمی بر غم گناهکار بودن می‌بایست مخاطب این بخشش باشد. مثل پسر گم‌شده (لوقا: ۳۲/۱۱/۱۵) و با بخشش الهی توبه‌کار مجدداً از در صلح در می‌آید (لوقا: ۴/۳/۱۷).

۲- نوع دیگری از محبت هم هست هر گاه من دروغی بگویم یا تکبری بورزم، طبیعتاً آثار تکوینی و طبیعی در زندگی دارد و اگر خدا آثار سوء این گناه را از بین ببرد، در مسیحیت رحمت نام دارد. قدیس اسحاق سریانی، راهبی که در قرن هفتم زندگی می‌کرد گفته است: «گناه آدمی در مقایسه با رحمت الهی چون یک مشت شن در دریای عظیم است و روح القدس بخشش مجمع و بخشش کشیش آن مجمع به فرد توبه‌کار منتقل می‌کند و او اکنون «سفیدتر از برف عظیم است» (محمدیان، ۱۳۸۱: ۴۵۷) و کتاب مقدس مرتباً تأکید می‌کند «اگر تقصیرهای مردم را نیامرزد، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزد» (متی: ۲۳/۱۸-۳۵) زیرا هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است (یوحنا: ۱۵/۳) چرا که بخشش در حقیقت آشتی انان با خداوند خود و برقراری مجدد آن رابطه طبیعی است که مخلوق را به خالق خویش وصل می‌نماید (قرنتیان: ۱۹/۵؛ رومیان: ۸/۵-۹) و نکته آخر آنکه نژاد انسان را به دلیل گناهانشان نابود و هلاک نمی‌سازد (مزمور: ۱۰۳/۱-۱۰). بلکه او مخلوق را به خالق خویش وصل می‌کند و بی‌حسابش بخشش گناهان را به عنوان یک عطا از طریق ایمان به عیسی به آنانی که آن را بپذیرند می‌بخشد (روم: ۲۳/۶؛ قرن: ۱/۳-۴؛ افسسیان: ۸/۲-۹).

۳- نوع سوم تجلی محبت خدا این است که خدا می‌بیند که گناهکار در حال عصیان نیست و به فرمان خداست، ولی خداوند را بخاطر حلمی که دارد به تأخیر می‌اندازد و برای اولین بار این خصوصیت خود را در باغ عدن و بعد از گناه آدم و حوا نشان داده است. با اینکه او حق داشت نژاد انسانی را بخاطر این عصیان نابود سازد، او در زمان نوح، یعنی زمانی که کشتی در حال ساخته شدن بود، شادان بود از خود صبر و تحمل نشان داد (پطرس: ۲۰/۳) و او در مقابل رنج دیگران احساس همدردی می‌کند و با اشتیاق به بندگانش کمک می‌کند و مورد بخشایش قرار می‌دهد (مزمور: ۳۸/۷۸). و دیگر آنکه

خداوند محبت خود را به مردم با موعظه انجیل به فقرا اعلام آزادی زندانیان، شفای بینایان و آزادی اسیران نشان داده است (لوقا: ۱۸/۴؛ متی ۳۶/۹؛ ۱۴/۱۴؛ ۳۲/۱۵؛ ۳۴/۲۰؛ مرقس: ۴۱/۱؛ ۳۶/۶) (وارد، بی تا، ذیل فصل محبت، ۱۵۷-۱۵۴)

۱-۷- قداست

در باب تفسیر قداست مسیحیان Holy را بکار می برند که بمعنی خدا قدسی است، یعنی خدا از مخلوقات خودش در هر جهتی جداست و هیچکدام از شوائب موجودات بر عالم او راه ندارد و برخی گفته اند معنای قداست عظمت بی انتهاست (سفر خروج ۱۱/۱۵؛ اشعیا نبی ۱۵/۵۷؛ ۵/۶؛ حبقوق نبی ۴/۱)

۱-۸- خدا حقیقت دارد

درباره «حق بودن خدا» سه تفسیر در میان مسیحیان صورت گرفته است که عده ای از مسیحیان آن سه تفسیر را مانعه الجمع نمی دانند و هر سه را قبول دارند

تفسیر اول: خدا تنها وجودی است که حقیقت و تحقق دارد و سوای خدای متعال در واقع هستی ندارد و بیشترین تاکید در این خصوص در سخنان موسی و در لیله الاسری خودش آمده است که به خدا گفت تو کیستی؟ خدا گفت: «من آنم که هستم» و بیشتر متکلمان مسیحی، یهوی و همه عرفای مسیحی از این نکته استفاده کرده اند که فقط خدا هست.

تفسیر دوم: این است که خدای متعال در آشکارسازی خود حق است و خودش را چنان که هست آشکار و جلوه گر کرده است زیرا خود را بر انسان ها مکاشفه کرده است.

تفسیر سوم: خدای متعال در ارتباط با انسان ها حق است، اگر حکمی و تعلیمی کرد مطابق با واقع است اگر در کتاب مقدس گفته است فلان چیز وجود دارد و وجود دارد و اگر گفته است دوزخ بد است حتماً بد است (سفر اعداد، ۱۹/۲۳؛ ۱۹/۲۳؛ ۱۹/۲۳؛ تیموتائوس دوم ۱۲/۲؛ نامه به عبرانیان ۲۳/۱۰)

۱-۹- صفت دیگر قدرت است

مسیحیان معمولاً صفتی را به نام حاکمیت^۱ برای خدا اثبات می‌کنند که یک شق آن حاکمیت را قدرت می‌گویند و در باب قدرت هم بر این اعتقادند که خدا بر همه کارها قدرت ندارد (سفر اعداد، ۱۹/۲۳؛ تیموتائوس دوم ۱۲/۲؛ نامه به عبرانیان ۱۸/۶) خدا قدرت دروغ گفتن ندارد ولی آیاتی هم هست که می‌گوید قدرت خدا بی حد و حصر است (سفر تکوین، ۴/۱۱؛ انجیل متی ۹/۳؛ ۵۳/۲۶)

و شق دیگر آن حاکمیت اراده می‌دانند و در این خصوص حاکمیت اراده خدا را علت نهایی همه موجودات می‌دانند و این سخن فیلسوف شان نیست بلکه نص کتاب مقدس نشان است آنجا که می‌گوید: «... همه چیزها را موافق رای اراده خود می‌کند» (افسیان ۱۱/۱) و اراده نیز به ۱- ارده نهادی یا نهفته ۲- اراده آشکار تقسیم می‌شود و مراد از اراده نهفته اراده خداست که ما آدمیان هرگز نمی‌توانیم از آنها باخبر شویم و از آثار و نتایج آن یا اراده در صحنه تاریخ یا جامعه، طبیعت یا وجدان فردی می‌فهمیم که به این اراده تقدیر الهی^۲ هم می‌گویند و اما جایی است که پیش از آشکار شدن آثار و نتایج آن می‌فهمیم که خدا اراده کرده است و این همه آن چیزی است که در کتاب مقدس آمده است وقتی خدا می‌گویند راست بگوئید می‌فهمیم خدا اراده کرده است شریعت همان اراده آشکار خداست.

۲- صفات اخلاقی خدا

بسیاری از خصوصیات خدای حقیقی، بخصوص صفات اخلاقی او به کیفیات اخلاقی انسان شباهت دارند چرا که انسان بر شباهت خدا خلق شده است آنجا که می‌گوید: پس خود آدم را بصورتا خود آفرید و او را بصورت خدا آفرید و در اینجا به ذکر چند نوع آن می‌پردازیم.

1. Sovereignty
2. Divine Decree

۲-۱- خدا نیکو است

آنجا که می‌گوید «عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط (مرقس: ۸/۱۰) و تمام چیزهایی که توسط خدا آفریده شده اند نیکو هستند و قسمتی از ذات می باشند (پیدایش ۴/۱؛ ۱۲/۱۰؛ ۲۰/۱۸؛ ۲۰/۲۵؛ ۱۰/۲۵) او حتی برای بدان و بی دنیان تدارک می بیند آنجا که می فرماید: «تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند. (متی ۴۵/۵؛ اعمال ۱۷/۱۴).

۲-۲- خدا بخشنده و رحیم است

نژاد انسان را به دلیل گناهانش نابود و هلاک نمی سازد بلکه بخشش گناهان را بعنوان یک عطا از طریق ایمان به عیسی به آنانی که آن را بپذیرند می بخشد (اقرن ۴/۳/۱؛ افسیان ۹/۸/۲) و ایمان به عیسی مسیح تنها شزطی است که خدا برای نجات ما قرار داده است، ایمان تنها یک اعتراف در مورد مسیح نیست بلکه عملکردی است که از قدرت ایماندار برمی آید و طالب پیروی مسیح به عنوان خداوند و نجات شده است (متی ۱۹/۴؛ ۲۴/۱۶؛ لوقا ۲۵/۲۳/۹؛ یوحنا ۴/۱۰؛ ۲۰/۷؛ ۲۶/۱۲؛ مکاشفه ۴/۱۴)

۲-۳- خدا مهربان است

مهربان بودن خدا به معنی همدردی و احساس غم او در مقابل رنج دیگران و همراه با اشتیاق وی در کمک کردن به ایشان است، عیسی پسر خدا رحمت خود را به مردم، موعظه انجیل به فقرا، اعلام آزادی زندانیان و شفای نابینایان و آزادی اسیران نشان داد (لوقا ۱۸/۴؛ متی ۳۶/۹؛ ۱۴/۱۴؛ ۲۳/۱۵؛ ۳۴/۲۰؛ مرقس ۴۱/۱؛ ۳۴/۶)

۲-۴- خدا جسور و دیرخشم است

(خروج ۶/۳۴؛ ۱ تیمور ۱۶/۱؛ رومیان ۴/۲) خدا اولین بار این خصوصیت خود را در باغ عدن و بعد از گناه آدم و حوا نشان داد، او نژاد انسانی را با وجود این که این حق را داشته، نابود کند (پیدایش ۱۷/۱۶/۲) خدا در زمان نوح، یعنی زمانی که کشتی در حال ساخته شدن بود از خود صبر و تحمل نشان داد (پطرس ۱۲۰/۳) و هم اکنون نیز صبور است

و چنین نیست که دنیا را نابود کند، بلکه او صبورانه فرصت می دهد که همه توبه کنند و نجات یابند (۲ پطرس ۹/۳)

۵-۲- خدا راستی است

عیسی خود را «راستی می نامند آنجا که می فرماید «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید و روح القدس نیز روح راستی شناخته شده است» (یوحنا ۱۷/۱۴؛ یوحنا اول ۶/۵؛ کلام خدا نیز بعنوان راستی معرفی شده است، زیرا در تمام آنچه می گوید انجام می رساند قابل اعتماد است (۲ همو ۲۸/۷۰؛ مزمور ۴۳/۱۱۹)

۶-۲- خدا امین است

آنچه را که در کلامش آشکار کرده است به انجام می رساند و وعده ها و هشدارهای خود را به عمل می آورد (اعداد ۳۲/۱۴-۳۵؛ ۲ همو ۲۸/۷؛ اعمال ۲۳/۱۳؛ ۳۲-۳۳؛ ۲ تیمو ۱۳/۲)

۷-۲- امانت و وفاداری

خدا آرامشی غیرقابل وصف به ایمانداران و ترس عظیم به آنانی که توبه نمی کنند و به خداوند عیسی ایمان نمی آورند می بخشد (عبر ۸/۴/۶-۳۱/۲۶/۱۰)

تجربه کردن جلال خدا: مسیحیان بر این باورند که عیسی با آمدن خود جلال خدا را بر تمامی بشر آشکار کرد (اشعیا ۵/۴۰) او ایمانداران وفادار به صورت ملموس تری حضور روحانی خدا را تجربه می کنند یعنی احساس آگاهی از حضور خدا شبیه آنچه شبانان در مزاع بیت لحم احساس کردند (لوقا ۸/۲-۱۰) و روح القدس حضور خدا و خداوند عیسی را برای ما به ارمغان می آورد (۲ قرنتیان ۱۷/۳؛ ۱ پطرس ۱۴/۴) و ایماندارانی که از گناه و بت پرستی اجتناب میکنند با جلال مسیح (یوحنا ۲۲/۱۷) و با روح جلال (۱ پطرس ۱۴/۴) برخورد خواهند کرد.

و ما به عنوان ایماندار می باید کاملاً در جلال خدا زیست کنیم تا او در ما جلال یابد (یوحنا ۱۰/۱۷؛ ۱ قرن ۳۱/۱۰؛ ۲ قرن ۱۸/۳)

کلام خدا: در نگاه مسیحیان هر آنچه عیسی گفت کلام خدا بود زیرا که در ابتدا کلمه

بود و کلمه خدا بود (یوحنا ۱/۱؛ ۱۸؛ ۳۰/۱۰؛ ۱ یوحنا ۲۰/۵) لوقا (نویسنده انجیل سوم) به صراحت تاکید دارد که مردم در زمان شنیدن سخنان عیسی به کلام خدا گوش می‌داند (لوقا ۱/۵) کلام خدا، کلمه خلاق است و عالمها به کلمه خدا مرتب می‌گردند (عبر ۳/۱۱)؛ ۲ پطرس ۱۵/۳) و کلمه خدا عیسی مسیح بود (یوحنا ۳/۱/۱) کلام خدا قدرت دارد که به ما حیاتی تازه ببخشد (۱ پطرس ۲۳/۱؛ ۲ تیمو ۱۵/۳؛ یعوق ۱۸/۱) و به همین دلیل است که عیسی «کلمه حیات» خوانده می‌شود (۱ یوحنا ۱/۱) و دیگر آن که کلام خدا فیض، قدرت و مکاشفه ای را می‌بخشد که بدان وسیله ایمانداران در ایمان و سرسپردگی خود به عیسی مسیح رشد می‌کنند (اشعیا ۱/۵۵-۱۱؛ ۱ پطرس ۲/۲) و نکته آخر این که کلام خدا شمشیر خداست که به ما داده شده تا بدان وسیله با شیطان مبارزه می‌کنیم (افسیان ۱۷/۶)؛ مکاشفه ۱۳/۱۹-۱۵) و سرانجام این که کلام خدا قدرت داوری نمودن دارد و عبارتی آنانی که از کلام خدا غفلت می‌کنند روزی همان کلام آنان را داوری خواهد کرد (یوحنا ۴۸/۱۲؛ عبر ۱۲/۴)

۳- اسامی خداوند در انجیل

کتاب مقدس متذکر می‌گردد اسامی خدا همانند صفات وی آشکار کننده ماهیت وجودی خود خداست و اگر حضرت عیسی گفت که هیچکس مثل پسر، پدر را نمی‌شناسد منظور او همانا این بود که فقط کسی می‌تواند عمیقاً خدا را دوست بدارد که نگاه عمیقی به ماهیت خدای بزرگ که پدر است داشته باشد (شنکایی، ۱۳۸۱: ۲۳۶) و اما بهترین اسامی خدا در عهد جدید موارد ذیل می‌باشد:

پدر: هیچکدام از اسامی خدا مانند مفهوم پدر پر معنی نیست، اگرچه این است در عهد عتیق نیز برای خدا استفاده شده است (اشعیا ۱۶/۶۳) اما در هیچ قسمت از عهد عتیق در هنگام دعا، خدا پدر خطاب نشده است در صورتی که مسیح در هنگام تعلیم دعا به شاگردان به آنها آموخت که در هنگام دعا خدا را پدر خود مخاطب سازد (متی ۱۶/۵) این واژه ۶۵ بار در اناجیل هم نظر و بیش از ۱۰۰ بار در انجیل یوحنا بکار رفته است (محمدیان، ۱۳۸۱: ۲۹۷) پدر نورها (یعقوب ۱/۱۷) پدر روحها (عبر ۹/۱۲) پدر ذوالجلال (افسیان ۱۷/۱) خداوند (آقا- مالک) نشان دهنده مالکیت مطلق و قدرت بی حد خدا بر بندگانش

می باشد (لوقا ۲۹/۲؛ اعمال رسول ۲۴/۴؛ مکاشفه ۱۰/۶)

خدا (متی ۴/۴) واژه یونانی آن theos است که معادل واژه Elohim در عبری می باشد .

خدای تبارک (۱ تیمو ۱/۱) خدای آسمانها (مکاشفه ۱۱/۱۶) تبارک (۱ تیمو ۱۵/۶) قادر و حید (۱ تیمو ۱۵/۶) مالک الملوک (۱ تیمو ۱۵/۶) رب الارباب (۱ تیمو ۱۵/۶؛ مکاشفه ۱۴/۱۷) رب الجنود (روم ۹/۲۹؛ یعقوب ۴/۵) داور (یعقوب ۱۲/۴) صاحب شریعت (یعقوب ۱۲/۴) قدوس (مکاشفه ۱۸/۴) تخت نشینی (مکاشفه ۱۰/۴) صاحب شریعت (یعقوب ۱۲/۴) داور (یعقوب ۱۲/۴؛ ۹/۵) داور عادل (۱ پطرس ۲۳/۲) الف و یا (مکاشفه ۶/۲۰) ابتدا و انتها (مکاشفه ۱۶/۲۰) پادشاه انتها (مکاشفه ۳/۱۵)

نتیجه گیری

بر پایه این پژوهش و با ذکر و تبیین صفات و اسماء خداوند می توان گفت که:

- ۱- مسیحیان همانند پیروان سایر ادیان توحیدی بر این باورند که: فهم اسرار خداشناسی، خودشناسی و جهان شناسی در گرو شناخت و تبیین صفات و اسماء الهی است و بدون درک صفات و اسماء نمی توان به اسرار و حقایق و دقائق وجود باری تعالی نزدیک شد.
- ۲- مسیحیان بین کشف خدا و معرفت خدا تفاوت قائل اند و لذا بین این دو تفکیک قائل می شوند چرا که کشف خدا به معنای باخبر شدن از وجود خداست در حالیکه معرفت و شناخت خدا مربوط به خصوصیات و صفات او است
- ۳- از نظر مسیحیان تا خداوند خود را به طریقی مکشوف نکند و عبارتی از خود پرده برداری نکند آدمی قادر به کشف خدا نیست و اینجاست که بحث مکاشفه پیش می آید.
- ۴- گرچه مسیحیان بر صفت وحدت خدا تاکید دارند ولی به تثلیثی بودن خداوند اعتقاد دارند و در تبیین تثلیث بر این باورند که تثلیث پاداش توحید است و منافاتی با وحدانیت ندارد و اولوهیت اب، ابن و روح القدس ذو مراتب نیست که یکی از سه خدا، خدا تر باشد بلکه سه جز تثلیث در یک مرتبه هستند. با تمام این اوصاف کلید درک و معرفت و شناخت خدای متعال را ایمان می دانند آنجا که گفت: در باب خداوند اندیشه راست کنید و به صفای دل او را بجوید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خانم همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. اگوستین قدیس، (۱۳۸۴)، اعترافات، ترجمه سائد میثمی، ویراستار مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم.
۳. ایلخانی، محمد، (۱۳۸۲)، «تلیث»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۴. حقانی فصل، محمد، (۱۳۸۸)، «گونه های مکاشفه خداوند در الهیات مسیحی»، هفت آسمان، شماره ۴۴.
۵. سیار، پیروز، (۱۳۸۴)، «حکمت سلیمان بر اساس کتاب مقدس اورشلیم»، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۶. شنکایی، مرضیه، (۱۳۸۱)، «بررسی تطبیقی اسمای الهی»، تهران: نشر سروش.
۷. لین، تونی، (۱۳۸۴)، «تاریخ تفکر مسیحی» ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر فروزان، چاپ دوم.
۸. محمدیان، بهرام با همکاری گروه مترجمین، دایره المعارف کتاب مقدس، تهران: انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
۹. ملکیان، مصطفی، (مهر ۱۳۷۴)، «مسائل جدید کلامی؛ تصورات مختلف درباره خداوند (درس گفتارها)».
۱۰. مک گرath، الستر، (۱۳۸۵)، درآمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، مشاور الهیاتی مهرداد فاتحی، تهران: انتشارات کتاب روشن.
۱۱. نهج البلاغه، (۱۳۷۳)، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. وارد، بندیکت، (بی تا)، «پدران صحرا»، تهران: نشر کانون یوحنا رسول.
۱۳. ولفسن، هوی اوستوین، (۱۳۸۹)، «فلاسفه آبای کلیسا»، ترجمه علی شهبازی، قم:

انتشارات ادیان و مذاهب.

- 14.Fuller. REGinald (2005) “God in the New Testament” in Encyclopedia of religion edited by Linsay Jones, Vol. 5. Usa Thomson gal, second edition.
- 15.Jacobs Luis “God inpostbiblical Judaism” in Encyclopedia of religion, col.5.
- 16.Lena G.F (2002) “God” in New catholic Encyclopedia, Vol, 6. Edited by Bernard L.marthaler... catholic university of American press. Second edition.
- 17.Rayan. E.G. (2002)“Agape” in new catholic Encyclopedia, vol.1 edited by Bernard L. marthaler ... Catholic university of American press, second edition.
- 18.Wierenga. Edward R. (1989) “the nature of God” cornell university press, I theca and London.